

مرحوم افروغ اعتراض را حق طبیعی می‌دانست و هم بر این باور بود که نمی‌شود که به وجود نیاید و معتقد بود که اگر زمینه‌های پیدایش این مشکلات برطرف و آسیب‌شناسی نشود می‌توان مشکلات جدی برای جمهوری اسلامی ایجاد کند



می‌دید وارد می‌شد سعی می‌کرد آن را اصلاح کند.

با توجه به اینکه مدت زیادی با وی همکاری هم بوده‌اید از جایگاه علمی و زندگی شخصی وی برای ما بگویید؟

از نظر علمی انسان پرکاری بود. دانشجویان تحصیلات تکمیلی زیادی را تربیت کرد و مجموعه کتاب‌های بسیاری از وی به یادگار مانده است. دکتر افروغ را باید بیشتر از کتاب هشت جلدی «فریادهای خاموش» که روزگاشت تنها هایش بود شناخت. آنجا می‌شود طرز تفکر، نگاهش به دنیا به دین به آخرت و علم و همه چیز را دید. در اوج کرونا به من زنگ زد و از شرایط موجود گلایه داشت. در پی به وجود آوردن نهضتی در باب اخلاق و عدالت بود. با اینکه در آن برهه زمانی هنوز واکنش‌ناهی صورت نگرفته بود و شرایط مساعد نبود اصرار کرد که ذیل جلسه‌ای همدیگر را ببینیم. من منزل او رفتم و با هم به بحث و گفت‌وگو پرداختیم. حقیقتاً باید بگویم افروغی که نشان داده می‌شد همان طور هم زندگی می‌کرد. یک زندگی ساده در یک آپارتمانی که من بعید می‌دانم ۱۰۰ متر بیشتر بوده باشد. افروغ ساده زندگی می‌کرد و وفادار به مشی انقلاب اسلامی بود. بسیار تلاش کرد تا برای اخلاق و عدالت کاری انجام دهیم و این نشان می‌دهد که دل در آموخته‌های انقلاب داشت.

فرمودید مرحوم دکتر افروغ به دنبال ایجاد نهضتی در حوزه عدالتخواهی بودند. بیشتر در مورد این توضیح می‌دهید؟

عدالت، آرمان اصلی انقلاب اسلامی است و جمهوری اسلامی در حقیقت ظرفی است که آن اهداف در آن پیاده شود. به هر حال ما معتقد بودیم که آن ساختارهای لازم برای تحقق آن هدف به وجود نیامده و بعضاً مسئولان کشور در ظرف و ساختار همان نظام شاهنشاهی به دنبال پیگیری آرمان‌های انقلاب هستند منتی از آنجایی که مرحوم افروغ انسان بسیار با انگیزه و با پشتکاری بود بر این باور بود که خسته نباید شد و با همکاری یکدیگر مواردی را تهیه کردیم ولی منتشر نشد. در تلاش بودیم تا از طریق مساجد و جاهای دیگر بین دوستانی که داریم جنبش عدالتخواهی توأم با اخلاق را پی بگیریم و جلو ببریم. بنای جنبش اخلاق و عدالت بر این بود که با یاری همین نسلی که از انقلاب هست نگذارد موازین دینی در عدالتخواهی فراموش شود.

شاید در مواردی مثلاً بعضی از ما به خستگی نزدیکتر می‌شدیم ولی او اصلاً خسته نمی‌شد. شاید جالب باشد که دقیقاً بعد از عمل اول و دوم هم با اینکه کسالت داشت گویی که هیچ مشکلی ندارد و با همان پشتکار دوران سلامتی‌اش کارها را دنبال می‌کرد.

در مجلس مرحوم افروغ را در بحث سیاستگذاری چه طور فردی دیدید؟

فعالیت دکتر در کمیسیون که رئیس کمیسیون فرهنگی بود به نسبت فعالیتش در صحن بیشتر بود یعنی شاید در همه مباحث یا عمده مباحثی که در صحن مطرح می‌شد و در تخصصش نبود ورود پیدا نمی‌کرد یا به هر دلیلی شاید از دادن تذکر پرهیز می‌کرد. او همیشه سعی داشت در تخصص خود ورود کند ولی در مواردی که

مربوط به کمیسیون او بود یا مسائلی که حول کمیسیون او بود، ورود می‌کرد. در نطق‌های پیش از دستور هم با عنایت به دولت اصولگرایی که در کار بود و عرض کردم که منتقد آن دولت بودند انصافاً خیلی نطق‌های آتشینی داشت. با کسی رودرپایستی نداشت.

حضور دکتر افروغ در مجلس آیا بر نگاه‌های علمی و نظری ایشان هم تأثیر داشت؟

من شاید نتوانم به این سؤال خوب جواب بدهم ولی می‌دانم که نگاه علمی او به موضع‌گیری سیاسی اش کمک می‌کرد و به همان دلیل که بیشتر گفتم افکارش با مذهب عجیب بود لذا مواضعش علمی و مذهبی بود اما اینکه اجرا تا چه اندازه موجب تجدیدنظر در موازین علمی‌اش شده باشد من خیلی تخصصی در این زمینه ندارم.

کمی بیشتر در مورد وفاداری ایشان به اصول انقلاب برای ما بگویید؟

اجازه بدهید برای فهم بیشتر اعتقادات مرحوم افروغ بخشی از کتاب «فریادهای خاموش» برای شما بخوانم شاید به سؤال‌تان جواب بدهد.

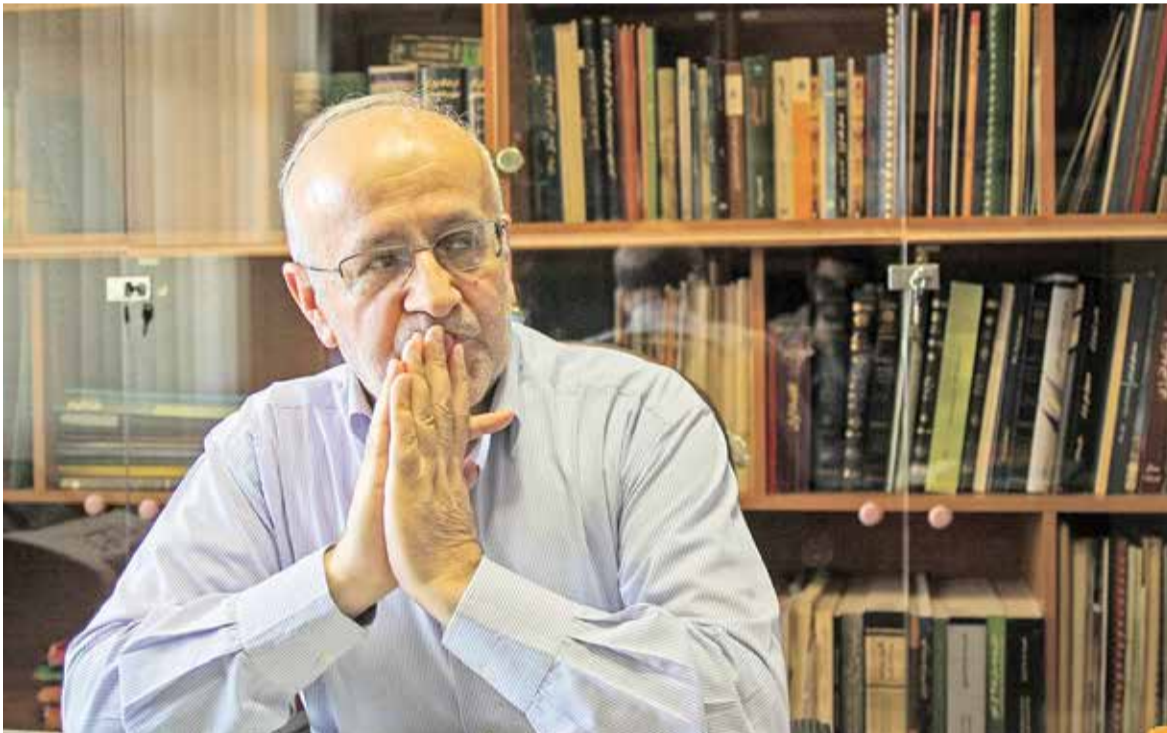
مرحوم افروغ در مقدمه این کتاب این گونه می‌نویسد: خاطرات روزانه خود را به گونه‌ای می‌نویسم که گویی یکی از آیندگانی هستم که این خاطرات را می‌خوانم اما نمی‌دانم بعد از من چه خواهد شد آیا این آثار خوانده خواهد شد؟ آیا اثری بر رفتار دیگران خواهد داشت؟ آیا من را به یاد خواهند آورد؟ آیا در این نوشته‌ها نجاتی نهفته است؟ آیا آرامش و سکونی در بر خواهد داشت؟ مایلم به آنان آرامشی ببخشد. مایلم طمع و حرص به دنیا را از آنان کم و به آنها یک فلسفه زندگی عطا کند. فلسفه‌ای که مبتنی بر

بر ولی فقیه که در همه ابعاد اجتماعی، نظامی و فرهنگی مسئولیت‌هایی دارد به مجلس خبرگان راه پیدا کنند. در مورد این موضوع بسیار بحث کردیم و حتی تا همین سال آخر هم کوتاه نیامده بود ولی ولایت فقیه را باور داشت.

همین که خسته نمی‌شد و تکرار می‌کرد معنایش این بود که به راه و حرفی که دارد باور دارد.

یکی از مهم‌ترین اتفاقات اواخر عمر ایشان مرگ خانم امینی و آشوب در موضوع حجاب بود. نگاه آن مرحوم به این اتفاقات چه بود؟

حقیقتاً ما حضوری سر این موضوع صحبت نکردیم ولی مصاحبه‌های نسبتاً زیادی که شاید بتوان گفت غیرمتعارف از نظر تعداد در موضوع اغتشاشات و تظاهرات توسط دکتر افروغ انجام شده است. مرحوم افروغ نفس انتقاد را که



عدالت، آرمان اصلی انقلاب اسلامی است و جمهوری اسلامی در حقیقت ظرفی است که آن اهداف در آن پیاده شود. به هر حال ما معتقد بودیم که آن ساختارهای لازم برای تحقق آن هدف به وجود نیامده و بعضاً مسئولان کشور در ظرف و ساختار همان نظام شاهنشاهی به دنبال پیگیری آرمان‌های انقلاب هستند منتی از آنجایی که مرحوم افروغ انسان بسیار با انگیزه و با پشتکاری بود بر این باور بود که خسته نباید شد و با همکاری یکدیگر مواردی را تهیه کردیم ولی منتشر نشد. در تلاش بودیم تا از طریق مساجد و جاهای دیگر بین دوستانی که داریم جنبش عدالتخواهی توأم با اخلاق را پی بگیریم و جلو ببریم. بنای جنبش اخلاق و عدالت بر این بود که با یاری همین نسلی که از انقلاب هست، نگذارد موازین دینی در عدالتخواهی فراموش شود

اصلاً جزو اصول فکری خودش بود به رسمیت می‌شناخت و با استناد به اصولی از جامعه‌شناسی معتقد بود که این حق مردم است که اعتراض کنند و حرفشان را بزنند و نقد کنند. البته در کنار آن به شیوه برخورد مقامات اجرایی با کسانی که در جریان اعتراضات بودند، منتقد بود.

مرحوم افروغ اعتراض را حق طبیعی می‌دانست و هم بر این باور بود که نمی‌شود که به وجود نیاید و معتقد بود که اگر زمینه‌های پیدایش این مشکلات برطرف و آسیب‌شناسی نشود می‌توان مشکلات جدی برای جمهوری اسلامی ایجاد کند. این موضوع را براساس قوانین اجتماعی استنباط می‌کرد و تخصصش هم همین بود، ولی چون به انقلاب اسلامی و نظام سیاسی متولی‌اش یعنی جمهوری اسلامی علاقه داشت و منتقد جمهوری بود بر آن نبود که باید این بیخ و بن را از بین ببرد منتی هشدارش این بود که باید توجه کرد.

در پایان اگر صحبت دیگری دارید بفرمایید؟

من با اشتیاق وارد این مصاحبه شدم به جهت اینکه یک ادای دینی به آن مرحوم کنم که همیشه می‌گفت: تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم روزی سراغ وقت من آیی که نیستم.

جاودانگی باشد. زندگی را یک فرایند و یک اتصال ببینند، اتصالی بین گذشته و آینده؛ اتصالی که حلقه واسطش در زمان حال ما هستیم. مایلم که گذشته و آینده را به یکدیگر وصل می‌کنیم و با نقش آفرینی خود آینده‌ای امیدوار و نویدبخش را رقم می‌زنیم. ما که حیات‌مان منحصر به عمر خود نیست ما که سرنوشت دیگران در دست ماست. ما که حیاتی تلخ یا شیرین را برای نسل‌های بعدی خود رقم می‌زنیم. حیات آیندگان در گرو حیات ماست. چه خوانده شویم، چه ندانیم و چه ندانیم عمل ما تعیین کننده و سرنوشت ساز است.

بعد از اظهارات دکتر افروغ در برنامه پارک ملت فشارهای زیادی به وی وارد شد. نگاه ایشان به موضوع ولی فقیه و در برابر آن فشارها برخورد و واکنش‌شان چی بود؟

آن مرحوم به مسأله ولایت فقیه باور داشت. منتی بر آن بود که فرایندی که منجر به انتخاب ولی می‌شود یعنی مجلس خبرگان رهبری برای نیازی که هست کفایت نمی‌کند و باید نخبگان علمی غیر فقیه در کنار نخبگان فقهی در چنین مجلسی برای انتخاب و نظارت کوتاه نمی‌آیند.

وجه مهم دکتر افروغ، نگاه انتقادی و در عین حال اعتقادی به نظام و انقلاب بود. ایشان چطور توانست این دو تا را با هم جمع کند؟

ایشان هم نوجوانی‌اش هم دورانی که در انگلستان بود و همچنین زمانی که در جنگ برای انقلاب اسلامی بود را سرمایه‌ای برای خود می‌دانست و به آنها باور داشت؛ هیچ کدام را دوره گذار تلقی نمی‌کرد. بدیهی است که چنین فردی کسی که این ویژگی‌ها را دارد با تمام وجود وقتی انحرافات و آسیب‌ها و کاستی‌ها را می‌بیند نمی‌تواند تحمل کند و شروع به اقداماتی می‌کند.

حالا بعضی‌ها یک طوری هستند که وقتی مشکلات را می‌بینند خسته می‌شوند و می‌گویند: ول کن این چیزی که ما دنبال می‌کردیم نشد و مثلاً راه می‌کنند. برخی دیگر که آگاهانه اصل حرکت را انتخاب نکرده بودند عیب‌جو می‌شوند و مخالف درمی‌آیند. افروغ جزو کسانی بود که گویی فرزند خودش دچار اشکال و آسیب شده است و تمام تلاشش این بود که انقلاب اسلامی که بیخ آن را بخشی از وجود خودش می‌دانست را نجات بدهد. بنا بر همین اعتقاد هم انتقاد می‌کرد. کسانی که به اصولی باور دارند برای اینکه آن اصول لطمه نخورد از هیچ تلاشی کوتاه نمی‌آیند.



مرحوم افروغ در واقع انتقاد درون نظام را مشی خود کرده بود و از نظر او این انتقاد عین خدمت به نظام و انقلاب بود. می‌توان گفت به عبارتی سیاسی نبود به این معنا که حقیقت را فدای مصلحت کند. به همین دلیل در عین حال که علاقه‌مند اسلامی بود اما هر جا که خدش‌های می‌دید وارد می‌شد سعی می‌کرد آن را اصلاح کند



در مورد ارتباط و اعتقاداتش به جمهوری اسلامی و بحث انقلاب اسلامی بیشتر برای ما بگویید.

یک سیره‌ای در علاقه‌مندان و پشتیبان‌های انقلاب اسلامی وجود دارد و آن در واقع یک نگرش صفر و یکی است یعنی یا همه چیز را خوب می‌بینند یا همه چیز را بد. دکتر افروغ این ویژگی را نداشت و معتقد بود که به هر حال ما یک جریان تکاملی را شاهد هستیم و هر آینه ممکن است که اشتباهات و خطاهایی وجود داشته باشد. فلذا اگر تحت عنوان اینکه ما علاقه‌مند به نظام جمهوری اسلامی یا انقلاب اسلامی هستیم بخواهیم در مورد هر مقوله‌ای سکوت کنیم یا به مصلحت برگزار کنیم چیزی از انقلابمان باقی نمی‌ماند. او بر این عقیده بود که منافات ندارد ضمن اینکه اصل را قبول داریم برای پیرایش و دچار نشدن این اصل مهم به آسیب‌های نابودکننده باید خیلی عریان از حرکت خود ایراد بگیریم. مرحوم افروغ در واقع انتقاد درون نظام را مشی خود کرده بود و از نظر او این انتقاد عین خدمت به نظام و انقلاب بود. می‌توان گفت که او به عبارتی سیاسی نبود به این معنا که حقیقت را فدای مصلحت کند. به همین دلیل در عین حال که علاقه‌مند به اصول در انقلاب اسلامی بود اما هر جا که خدش‌های